

«برنامه» عجیب نخست وزیر اسرائیل

آلن فراشون

برخلاف آنچه غالباً دیپلمات‌ها و روزنامه‌نگاران می‌پندارند، رهبران سیاسی خاورمیانه به گفته‌های خود عمل می‌کنند و گفتارها صرفاً شکلی از سخنوری و زبان‌آوری نیست. از این رو گفتار کنونی آریل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل را باید جدی گرفت. این گفتار نشان می‌دهد که هرگونه امکانی برای رسیدن به صلح با فلسطینی‌ها به پایان خود رسیده و سال‌ها تلاش برای رسیدن به مصالحه‌ای بین دو ملت بر باد رفته است. به هرحال نه از شیمون پرز، وزیر امور خارجه، و نه به طریق اولی از وزیران وابسته به حزب کار که در دولت ائتلاف ملی شرکت دارند، تاکنون چیزی خلاف این گفتار شنیده نشده است.

رهبر حزب لیکود (راست ناسیونالیست) که یک ماه است بر سر کار آمده، در جریان کارزار انتخاباتی رویه‌ای مبهم داشت و برای خالی نبودن عریضه در چند نوبت بیاناتی کلی به سود «صلح» ابراز داشته بود. برخی تصور می‌کردند که در پشت ظاهر مصمم ژنرال کهنه‌کار، فرمانده لشکر خوش قلبی نهفته است که می‌رود تا به ارزش‌های مذاکره با دشمن پی برد. اما این خطا بود: خود آریل شارون اخیراً اعلام کرد که «من عوض نشده‌ام».

در ضمیمه هفتگی روزنامه‌ها آرتص (لوموند ۱۸ آوریل) و نیز روزنامه‌های فیگارو (۲۱ آوریل) او می‌گوید که زمان به نفع اسرائیل حرکت می‌کند و می‌افزاید: «از یک نقطه نظر استراتژیک، ممکن است ده تا ۱۵ سال بعد، دنیای عرب به اندازه امروز توان حمله به اسرائیل را نداشته باشد. زیرا اسرائیل کشوری ست با اقتصاد شکوفا، در حالی که جهان عرب رو به انحطاط می‌رود...» حال آنکه این نظر را اغلب جمعیت شناسان و کارشناسان تجهیزات نظامی که شاهد افزایش دائمی بودجه دفاعی کشورهای عرب هستند، قبول ندارند و خلافتش را می‌گویند.

اما رهبر لیکود نتیجه‌مورد نظرش را می‌گیرد: آنچه فوریت دارد این است که به هیچ کاری دست نزنیم. انتظار است که فوریت دارد. هیچ نیازی نیست که به فلسطینی‌ها «امتیازهای» بیهوده داده شود. اگر قرار باشد که آن‌ها روزی دولتی داشته باشند، باید به ۴۲ درصد از ساحل غربی و نوار غزه راضی شوند ولی از بیت المقدس هیچ، حتی یک سانتی متر مربع. نتیجه اینکه هیچ نیازی نیست که حتی یکی از شهرک‌های مهاجرنشین در سرزمین‌های [اشغالی] ویران شود. از نظر او حتی دور افتاده‌ترین آن‌ها هم «حیاتی» ست. و «توضیح» می‌دهد که: «اتفاقی نیست که این مهاجرنشین‌ها اینجاها ساخته شده‌اند. باید منطقه امنیتی غرب [در ساحل غربی رود اردن]، منطقه امنیتی شرق، جاده‌هایی که به دو [بخش] بیت المقدس منتهی می‌شود و البته سفره آب‌های زیرزمینی (...) که یک سوم آب ما را تأمین می‌کند حفظ شود».

تحمیل «راه‌حل» خود ساخته

آریل شارون بدون آنکه تزویر سیاسی اسحاق شامیر را که هرگز اینقدر در این باره حرف نمی‌زد داشته باشد، بدون آنکه مانند بنیامین نتانیا هو ظاهری «مدرنیستی» به خود بگیرد تا خویش را جذاب‌تر نشان دهد، وی تز قدیمی لیکود را عرضه می‌کند که مناخیم بیگین زمانی که در پایان سالهای ۱۹۷۰ به قدرت رسید مطرح کرد: باید «دوام آورد» (کلمه کلیدی حزب لیکود) و فلسطینی‌ها را آنقدر ننگه باید داشت تا توانایی و مقاومتشان کاهش یابد تا جایی که مطالبات خود را به سطحی قابل قبول برای اسرائیل (ببخشید برای لیکود) پایین بیاورند.

تا آن زمان باید شبکه شهرک های مهاجر نشین را در ساحل غربی و نوار غزه گسترش داد تا تضمینی باشد برای آنکه دولت فلسطین در آینده هرگز غیر از مجموعه ای از واحدهای نیمه خودگردان بریده از هم که بین آن ها ارتش اسرائیل حایل می شود نباشد.

می توان برای این گفتار توجیحات بسیاری متناسب با شرایط پیدا کرد. می توان آن را پاسخی به یاسر عرفات دانست که فرصت های زیادی را در پایان تابستان ۲۰۰۰ از دست داد. دولت اسرائیل در آن زمان (دولت حزب کار به رهبری ایهود باراک) به عرفات پیشنهاد می کرد که بر ۹۵ درصد از سرزمین های فلسطینی [منظور از ساحل غربی و غزه است] یک دولت فلسطینی تشکیل دهد و برای رسیدن به راه حلی در مورد بیت المقدس مذاکره نمایند. رهبر تشکیلات خودگردان فلسطین این پیشنهاد را نپذیرفت و منکر آن شد که معبد یهودی [واقع در پشت مسجد الاقصی] اهمیتی برای یهودیت داشته باشد. وی در عوض، یکی دیگر از خواست های فلسطینیان را مطرح کرد یعنی حق بازگشت آوارگان سال ۱۹۴۸. شاید بتوان گفتار شارون را پاسخی به «انتخاب راه حل مسلحانه» دانست که فلسطینیان بلافاصله پس از شکست مذاکرات با دولت باراک در پیش گرفتند. می توان آن را بازتاب خستگی یا گرایش تندروانه افکار عمومی اسرائیل تلقی کرد که رسیدن به یک توافق صلح با فلسطینیان را ناممکن دیده اند.

حالا فرضیه ای نزدیک تر به حقیقت را در نظر بگیریم: حسن گفتار شارون صراحت آن است که عمق تفکر وی را نشان می دهد. نخست وزیر اسرائیل گمان می کند که با خسته و ناتوان کردن فلسطینی ها در کشاکش یک زورآزمایی که در آن امکانات لازم برای نیل به پیروزی را در دست ندارند، «راه حل» خود را بدانان تحمیل خواهد کرد.

باری، هر تفسیری از گفتار شارون داشته باشیم اهمیتی ندارد. مهم این است که این گفتار راه مذاکره را می بندد: با چنین شرایطی که در هارتس بیان شده دولتی فلسطینی که بتواند برپای خود بایستد وجود نخواهد داشت و بنا براین نه طرف مذاکره ای برای اسرائیل هست و نه صلحی. در بهترین حالت، با ادامه وضعیت فعلی که ممکن است آرام تر، یا وخیم تر از عملیات جنگی محدود کنونی باشد، فاجعه بعدی تدارک دیده می شود: روزی توپ یک تانک، یک خمپاره، از این سو یا آن سو بر سر یک مدرسه بیفتد...

نخست وزیر اسرائیل تصریح می کند که نمی خواهد در فضای خشونت مذاکره کند. اما یوسی بلین، وزیر سابق کابینه باراک و مذاکره کننده پیشین با یاسر عرفات (نوول ابسرواتور ۲۹ مارس-۴ آوریل ۲۰۰۱) اظهار می دارد «شارون گمان می کند می تواند همکاری اسرائیل - فلسطین را جهت برقراری آرامش و امنیت کسب نماید. و این اشتباه است. بدون از سرگیری روند صلح، همکاری مشترک در زمینه امنیتی عملی نیست. فقدان هر امید سیاسی و پریشانی اجتماعی - اقتصادی که فلسطینی ها امروز در آن بسر می برند تنها می تواند باعث خشونت و تشدید آن شود». اما آریل شارون، دست کم با آنچه در روزنامه هارتس گفته، امید سیاسی را نابود کرده است.

ترجمه بهروز افشین

از لوموند ۲۴ آوریل ۲۰۰۱